

Non-Hearing the Testimony of Illegitimate-Born and Its Contrast with Human Dinity

Ali Mohammadian *

Abstract:

Undoubtedly association of human right with the all-wise God in Islamic concept gives it some characteristics amongst which are establishment of justice and protection of human dignity. One of the issues which can be investigated in this regard is to review some of rules related to illegitimate-born children including the rule denoting that testimony of a child born by adultery cannot be heard despite his/her justice and commitment to Islamic necessities. It is clear that holding such a discussion not only evaluates such a Fatwa against pure doctrines of Imamiyeh school of thought but also refutes some theological objections and questions. It is worth mentioning that different understandings of some jurist should not result in finding faults with jurisprudence and Imamiyeh developed school of thought which is built on the basis of justice and equity. Thus, the current study is a descriptive-analytical research which adopts a problem-based angle of look to criticize the proofs supporting the rule. Research findings show that the rule is not free from challenge and due to deficiency in proofs supporting the rule and considering absolutes and generals in this regard, hearing the testimony of these peoples is concluded.

Keyword:

Human Right, Testimony, Born into Fornication, Legitimacy of Birth.



* Assistant Professor in Department of Islamic Jurisprudence and Law, Bozorgmehr University

- Mohammadian, A (2020). Non-Hearing the Testimony of Illegitimate-Born and Its Contrast with Human Dinity. *Religious Anthropology*, 17 (44) 229-249
DOI: 10.22034/ra.2021.121343.2477



قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.raj.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

عدم استماع شهادت فرزند نامشروع و مغایرت آن با کرامت انسانی

علی محمدیان *

چکیده

بی تردید استناد حقوق انسانی در مفهوم اسلامی آن به خداوند حکیم و بزرگی‌هایی به آن عطا می‌کند که مهم‌ترین آن پاس‌داشت عدالت و صیانت از کرامت انسانی است. یکی از مسائلی که در این زمینه قابلیت طرح دارد، بازخوانی برخی از احکام مرتبط با فرزندان نامشروع است؛ از جمله اینکه گفته شده است شهادت شخص متولد از زنا قابلیت استماع ندارد، اگرچه عادل بوده و به لواز م مسلمانی پایبند باشد. نیک روشن است که ضرورت بحث افزون بر سنجش چنین فتوایی در ترازوی تعالیم ناب مکتب امامیه، پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌های کلامی و شبهات اعتقادی نیز خواهد بود؛ چه اینکه برداشت‌های متفاوت برخی از فقیهان را نباید به پای دانش فقه و نیز مکتب مترقی امامیه، که بنایش بر عدل و داد استوار است، نوشت. لذا جستار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با نگاهی مسئله‌محورانه مستندات مطرح‌شده را در بوته نقد و تحلیل قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که ادله ادعایی خالی از مناقشه نیست و با ناتمام‌بودن ادله‌ای که به آن استناد کرده‌اند، مقتضای اطلاعات و عموماً باب، پذیرش شهادت چنین اشخاصی است.

کلیدواژه‌ها: حقوق انسانی، شهادت، ولد الزنا، طهارت مولد، زنازاده.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگ‌مهر قائنات (Mohammadian@buqaen.ac.ir)

بیان مسئله

یکی از معایب روش مرسوم اجتهاد این است که در آن، از نسبت احکام شریعت با اهدافش غفلت می‌شود. البته این پیش‌فرض را که احکام دین تابع اهدافش است، اغلب، اندیشمندان پذیرفته‌اند (نک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۰؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۳۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۶۸)؛ اما به نظر می‌رسد پذیرش این پیش‌فرض عملاً نقش چندانی در فرآیند استنباط برخی از فقیهان ایفا نمی‌کند. لذا با نپذیرفتن آن یکسان است.

از جمله مقاصد مهم شریعت استقرار عدالت است؛ و آن‌گونه که از آموزه‌های ادیان و اصول مکاتب حقوق طبیعی و فطری برمی‌آید، عدالت، مطلوب اعلا جوامع بشری در همه ادوار تاریخ است. بنابراین، احکام شریعت باید در محک عدالت قرار گیرد و عیارش با توجه به دوری و نزدیکی از این اصل سنجیده شود؛ چه اینکه عادلانه بودن احکام دین در مقام ثبوت و در لوح محفوظ، به خودی خود، عادلانه بودن برداشت‌ها و استنباط‌های فقهی از متون بیانگر احکام دینی را تضمین نمی‌کند. بنابراین، لازم است این برداشت‌ها در محک عدالت سنجیده، و میزان اعتبار و عیارش مشخص شود.

یکی از بزنگاه‌هایی که می‌تواند میزان پای‌بندی به عدالت و اخلاق را در آرای فقها به تصویر بکشد، مسئله رعایت حقوق و کرامت انسانی در حق اشخاصی است که فرزند مشروع و قانونی به شمار نمی‌روند؛ چراکه در این زمینه احکامی وجود دارد که جای بازخوانی و درنگ در مستندات آنها احساس می‌شود، احکامی از قبیل مجازنبودن امامت زنازاده، ناممکن بودن تصدی برخی از مناصب، و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی مانند تصدی امر قضا، نقصان دیه زنازاده، محرومیت از ارث و ...؛ نیک روشن است که اتخاذ موضع صحیح در هر یک از اینها، نه تنها کوششی فقهی تلقی شده و در جای خود واجد ارزش است، بلکه از آنجا که بسیاری از این دست احکام مستند به گفتار معصومان و پیشوایان مکتب شده است، چنین پژوهشی رهیافتی کلامی اعتقادی محسوب می‌شود و می‌تواند به بسیاری از شبهات نیز پاسخ‌گو باشد.

لذا نوشتار حاضر با عنایت به ضرورت بحث به سراغ یکی از مصادیق احکام این‌چنینی رفته و مشخصاً مواضع فقیهان را در باب قبول یا رد شهادت شخص متولد از زنا می‌کاود؛ چه اینکه بسیاری از فقیهان امامی و بلکه مشهور ایشان شهادت فرزند نامشروع را به طور مطلق جایز

نمی‌دانند، حتی اگر چنین شخصی واجد عدالت، و به لوازم و اقتضائات مسلمانی به نحو حداکثری پای‌بند باشد.

البته دانش شریف فقه از ابتدای ظهور دین مبین اسلام تاکنون به‌نیکی مسئولیت اداره جامعه و تعیین وظایف مکلفان و مؤمنان را بر عهده داشته و خدمات شایانی را در این زمینه عرضه کرده است. لذا باید توجه داشت که پژوهش حاضر صرفاً به نقد برداشت برخی از فقها در یک فرع فقهی خواهد پرداخت و در واقع بسان برخی از مدعیان روشنفکری درصدد نیست که از نقد فقیهان، به نفی اساس و بنیان فقه بپردازد؛ زیرا از باب نمونه فلسفه‌ورزی نیز به عنوان دانش ممکن است خطاهای بسیار داشته باشد؛ اما هیچ‌کس خطاهای فیلسوفان را به پای فلسفه نگذاشته است؛ بنابراین، چون نفی دانش فقه جامعه اسلامی را با بحران بی‌دانشی مواجه می‌کند و خدمات شایان و ارزنده آن را نادیده خواهد گرفت، لذا آنچه در ادامه خواهد آمد نقد روشمند آرای فقیهان است و این فرآیند کاملاً در قالب شیوه مرسوم فقه اصیل و ممتاز جواهری صورت خواهد پذیرفت که موجب پویایی و رونق فقاهت، که ویژگی برجسته فقه امامیه است، خواهد بود.

در ابتدای بحث برخی از واژگان دخیل در بحث را تعریف می‌کنیم و سپس اقوال مخالفان و موافقان را در دو دسته کلی بیان خواهیم کرد و در قسمت آخر به نقد و تحلیل آن می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱.۱. شهادت

«شهادت» در لغت از «ش ه د» به معنای حضور و آگاهی و خبردادن از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۲۱) و هنگامی که گفته شود کسی بر چیزی شهادت داد، مراد این است که راجع به امری به طور قطع و یقین اظهارنظر کرد: «الشَّهَادَةُ: خَبْرٌ قَاطِعٌ تَقُولُ مِنْهُ: شَهْدٌ الرَّجُلُ عَلَى كَذَا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۳۹؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۹۴؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۴). و سخن خداوند متعال که خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» (احزاب: ۴۵) یعنی سخن ایشان راجع به اعمال امتش نزد خدا مقبول است، همچنان که سخن شاهد عادل پذیرفته می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۷۷). در هر صورت، ظاهراً در بین اهل لغت تردیدی وجود ندارد که

«شهادت» به معنای خبر قاطع است: «الشَّهَادَةُ: خَبْرٌ قَاطِعٌ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۵) و ظاهراً مراد از آن در آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۰) همان خبر قاطع است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۷۵). معنای اصطلاحی «شهادت» نیز موافق معنای عرفی و لغوی آن است و فقیهان اصطلاح خاص و جداگانه‌ای در این زمینه ندارند (مشکینی، بی تا: ۳۱۹)، و در فقه به گواهی دادن به چیزی از روی علم و یقین «شهادت» می‌گویند (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ج ۴: ۷۳۸).

۱. ۲. ولد الزنا (زنزاده)

«ولد الزنا» ترکیب اضافی است و از دو واژه «ولد» و «زنا» تشکیل شده است. «ولد» بر فرزند اطلاق می‌شود، بدون اینکه در این کاربرد بین مذکر یا مؤنث فرقی باشد: «الولد اسم یجمع الواحد والکثیر، والذکر والأنثی سواء» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۳)؛ خداوند متعال در قرآن از زبان حضرت مریم (س) می‌فرماید: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ» (آل عمران: ۴۷)؛ «پروردگارا چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نداشته است» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۴۳). «زنا» نیز به نزدیکی و مقاربت حرام با زنی بدون عقد و سبب شرعی گفته می‌شود: «الزَّانَةُ: وطء المرأة من غیر عقد شرعی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۴). مشکینی نیز تعریف مشابهی از زنا ابراز داشته است: «الزنا وطء المرأة حراماً من دون عقد» (مشکینی، ۱۴۱۸: ۲۸۸). بنابراین، با تعریف این دو واژه، مراد از «ولد الزنا» نیز آشکار می‌شود. به فرزندگی که از نزدیکی و همبستری نامشروع و حرام متولد شود «زنزاده» یا «ولد الزنا» گفته می‌شود.

۲. اقوال فقیهان

مواضع فقیهان در باب قبول یا رد شهادت شخص متولد از زنا در ذیل دو گروه کلی در میراث مکتوب فقهی قابل شناسایی است؛ دسته‌ای از فقیهان که در اکثریت‌اند، شهادت چنین شخصی را در فرض بحث برنتابیده و در آثار خود از مجاز نبودن آن سخن به میان آورده‌اند؛ و در مقابل شواذی از فقیهان، مستندات مشهور را برای اثبات مدعای ایشان کافی ندانسته و با استناد به عمومات و اطلاقات ادله، به قبول شهادت چنین فردی گرویده‌اند.

۱.۲. نپذیرفتن شهادت

شمار کثیری از فقیهان امامی، از متقدمان ایشان گرفته تا متأخرانشان، در این دسته قرار می‌گیرند. از باب نمونه ابن جنید اسکافی، از فقها و متکلمان امامیه در قرن چهارم هجری، از اولین فقیهانی است که در فرض بحث به بیان مختار خویش پرداخته است. وی معتقد است چون در برخی اخبار زنازاده پلیدترین شخص میان سه نفر (زن و مرد زناکار و شخص متولد از این رابطه) دانسته شده (نک: صدوق، ۱۴۰۳: ۴۱۲) و با علم به اینکه شهادت زانی و زانیه مقبول واقع نمی‌شود، بنابراین به طریق اولویت شهادت زنازاده نیز پذیرفته نخواهد شد (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶: ۳۲۹).

سید مرتضی، فقیه و متکلم برجسته سده پنجم هجری، نیز از نخستین فقیهانی است که در مسئله مزبور مطابق نظر مشهور فتوا داده است. وی در *الانتصار*، که از قدیمی‌ترین متون فقهی امامی به شمار می‌آید، قول به نپذیرفتن شهادت زنازاده را از انفرادات امامیه دانسته و معتقد است حتی اگر چنین شخصی واجد صفت عدالت باشد نیز شهادتش مسموع نخواهد بود. سید مرتضی دیدگاه خود را مستظهر به اجماع فقههای امامیه کرده است: «و مما انفردت به الإمامیه: القول بأن شهادة ولد الزنا لا تقبل؛ و إن كان علی ظاهر العدالة ... دلیلنا علی ذلك: إجماع الطائفة علیه» (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۰۱).

شیخ طوسی نیز در *الخلاف* موافق دیدگاه مزبور فتوا داده و دلیل آن را اجماع امامیه و روایات باب دانسته است: «شهادة ولد الزنا لا تقبل و ان كان عدلا ... دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۰۹). البته وی در اثر فتوایی خود *النهاییه* از اطلاق سخن خود رجوع کرده و در صورت احراز عدالت شخص متولد از زنا، شهادت وی را در امور کم‌ارزش پذیرفتنی دانسته است: «و لا يجوز شهادة ولد الزنا؛ فإن عرفت منه عدالة، قبلت شهادته فی الشیء الدون» (همو، ۱۴۰۰: ۳۲۶). البته موضع دیگری نیز از شیخ در مسئله قابل شناسایی است که در ضمن بیان اقوال موافقان شهادت زنازاده بیان می‌شود.

در هر حال، دیدگاه شیخ طوسی در *الخلاف*، موافقت بسیاری از اتباع ایشان را نیز در پی داشته و بسیاری از آنان با عبارات و استدلال‌های مشابه با نظر وی موافقت کرده‌اند (نک: ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۵۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۵۳؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۴۰).

ابن‌ادریس حلی، فقیه تأثیرگذار امامی در اواخر قرن ششم هجری، که به درشکستن سنت تقلید از آرای شیخ طوسی و احیای اجتهاد و اظهار نظر آزاد مشهور است، اگرچه در این مسئله با دیدگاه شیخ طوسی در *الخلاف* موافق است، اما تفصیل پیش‌گفته شیخ طوسی در *النهایه* را نپذیرفته و آن را فاقد وجاهت دانسته است. وی معتقد است اگر زنازاده عادل باشد، باید شهادتش در هر حال پذیرفته شود و تفکیک بین امور کم‌ارزش و امور مهم در چنین فرضی فاقد دلیل است؛ همچنین، اگر چنین شخصی در نظر شیخ طوسی کافر محسوب می‌شود، مقتضای قاعده این است که شهادتش به صورت مطلق پذیرفته نشود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲).

بسیاری از فقهای متأخر بر ابن‌ادریس، با دیدگاه وی همدلی داشته‌اند و تفکیک پیش‌گفته وی را برنتابیده‌اند. از باب نمونه محقق حلی پس از قائل شدن به نپذیرفتن شهادت زنازاده به طور مطلق، از دیدگاه شیخ طوسی در *النهایه* با لفظ «قیل» یاد می‌کند که حکایت از ضعف این قول نزد وی دارد: «فلاتقبل شهادة ولد الزنی أصلاً؛ و قیل تقبل فی الیسیر مع تمسکه بالصلاح و به روایة نادرة» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۲۱؛ همچنین نک: همو، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۸۸).

علامه حلی، فقیه و متکلم نامدار و کثیرالتألیف شیعه در قرن هشتم هجری، نیز در فرض مسئله راه محقق حلی را در پیش گرفته است. وی در *إرشاد الأذهان* تأکید می‌کند که شهادت زنازاده حتی در امور کم‌ارزش و یسیر نیز مقبول واقع نخواهد شد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۷). وی در *تحریر الأحکام* در رد تفکیک پیش‌گفته شیخ طوسی، از مختار ایشان با عبارت «لیس بجید» (همو، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۵۶) یاد کرده و در *قواعد الأحکام* با به‌کاربردن «قیل» تمریضیه به ضعف آن اشاره کرده است (همو، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۹۶). حلی در *مختلف الشیعه* در رد نظریه پذیرش شهادت در امور یسیره چنین استدلال می‌کند که یسیر و غیریسیر (اندک و غیراندک) از امور اضافی است و بسته به اشیا متفاوت خواهد بود؛ چراکه هر امر کم‌ارزش یا مال کم‌بها، نسبت به مادون خود بارزش، و در مقایسه با مافوق خود نازل و یسیر محسوب می‌شود، مگر اینکه گفته شود مراد از «یسیر» چیزی است که به طور مطلق بی‌ارزش و کم‌بها بوده و مرتبه نازل‌تری نتوان برای آن متصور بود، که در این فرض نیز چنین چیزی ارزش خاصی ندارد تا برای آن شهادت داده شود (همان، ج ۸: ۵۰۶؛ همچنین نک: فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۴؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۲۹).

فخرالمحققین حلی نیز پس از بررسی اقوال و مستندات موجود در مسئله، در نهایت دیدگاه پدر خویش را مقرون به صواب یافته است: «اختلف الأصحاب فی شهادة ولد الزنا ... والأقوی عندی اختیار والدی انه لا تقبل شهادته مطلقاً» (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۷). عاملی نبطی (شهید اول) در *الدروس الشرعية* و عاملی جبعی (شهید ثانی) در *شرح لمعه* نیز در فرض بحث از دیدگاه مشهور فقیهان متابعت کرده‌اند (عاملی نبطی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۲۷؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۳۰).

بسیاری از فقیهان متأخر دلیل اصلی موجود در مسئله را روایات باب دانسته و استدلال خود را در اثبات مختار خویش بیشتر حول روایاتی سامان بخشیده‌اند که از پذیرش شهادت زنازادگان منع می‌کنند (نک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۳۸۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۷۶۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۳۰۱؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۳۱۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۷۰). نجفی در این زمینه می‌نویسد: «فلا تقبل شهادة ولد الزنا أصلاً علی المشهور بین الأصحاب شهرة عظيمة کادت تكون إجماعاً ... لا للحکم بکفره شرعاً ...؛ بل للنصوص المعتمدة المستفیضة المروية فی الكتب الأربعة و غيرها التي فیها الصحيح و غیره المنجر بما عرفت و بتعاقد الأدلة» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۱۱۷). بسیاری از فقیهان معاصر نیز که با دیدگاه مشهور موافقت کرده‌اند، عمدتاً فتوای خود را بر اخبار باب بنا نهاده‌اند (نک: خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۲۷؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱: ۱۳۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۱۷۷؛ ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۵۹؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۱۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۲۸۰؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۵۴۹).

۲.۲. قبول شهادت

در مقابل دیدگاه مشهور، پاره‌ای از فقیهان در فرض مسئله مختار مشهور را برنتابیده و با تمسک به اطلاق و عموم ادله قائل به جواز شهادت زنازاده شده‌اند. به نظر می‌رسد اولین فقیهی که از مطالعه آرای وی به نوعی مخالفت با مشهور و دست‌کم تردید در مسئله نمایان می‌شود، شیخ طوسی است. پیش‌تر گذشت که وی در *الخلافا*، موافق قول مشهور، شهادت شخص متولد از زنا را به طور مطلق جایز نمی‌شمرد، حتی اگر چنین شخصی واجد صفت عدالت می‌بود. اما برخلاف سخن پیشین، وی در *المبسوط* طریق دیگری در پیش گرفته و به دیده شک در مختار مشهور نگریسته است:

شهادت ولد الزنا اگر عادل باشد، نزد جماعتی (اهل سنت) در باب زنا و غیر آن مقبول است؛ و این دیدگاه از قوت و استحکام برخوردار است؛ لکن اخبار و روایاتی که از طریق اصحاب امامیه وارد شده است دلالت بر عدم قبول شهادت چنین شخصی دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۲۸).

شیخ طوسی در اثر مزبور به همین مقدار از بیان اکتفا کرده است، اما چنان که می‌بینیم از عبارت وی نوعی میل به قول مخالف استنباط می‌شود، و دست‌کم این نکته محرز است که وی در مسئله تردید داشته و با نوعی شک با مسئله مواجهه شده است. با توجه به همین نحوه بیان است که بسیاری از فقیهان دیدگاه وی در *المبسوط* را برخلاف قول مشهور تلقی کرده و آن را قولی در عرض سایر اقوال قرار داده‌اند (نک: حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۳). عبارت عاملی جبعی (شهید ثانی) در *مسالك* صراحت بیشتری در مخالفت با قول مشهور دارد. وی پس از بیان دیدگاه مشهور و نقد مستندات آن که وی بیان کرده، چنین نتیجه می‌گیرد که عمومات و اطلاقات کتاب و سنت دلالت مبنی بر پذیرش شهادت عادل، شخص متولد از زنا را نیز در بر می‌گیرد؛ و به همین دلیل است که بیشتر عامه به این دیدگاه گرویده‌اند: «فإن عموم الأدلة من الكتاب والسنة على قبول شهادة العدل ظاهراً يتناول ولد الزنا؛ و من ثم ذهب إليه أكثر من خلفنا» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۲۴).

ملاحسن فیض کاشانی دیگر فقیهی است که اگرچه با مشهور فقیهان صراحتاً مخالفت نکرده، اما از ابراز مختار خویش نیز استنکاف ورزیده و صرفاً به بیان اقوال و مستندات موجود در مسئله بسنده کرده است: «المشهور عدم قبول شهادة ولد الزنا، للنصوص و هی غیر معتبره السند الا الصحيح السابق... و فی المبسوط قبل شهادته مع عدالته فی الزنا و غیره؛ و فی النهاية فی الشیء الیسیر خاصة مع تمسکه بالصلاح للخیر» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۳: ۲۸۲).

برخی از فقیهان معاصر نیز مختار عاملی جبعی (شهید ثانی) در مسئله را دیدگاه مقرون به صواب یافته‌اند، اگرچه تصریح کرده‌اند که احوط در مسئله ترک استشهاد از زنازاده در فرض وجود شخصی است که دارای نسب معین و مشخص و حلال است:

معلوم الحال از ولادت از زنا، منسوب به مشهور و مروی، عدم قبول شهادت او است؛ و حمل بر کراهت و موافقت در این حکم با غیرمؤمن و عبد، خالی از وجه نیست ... و احتیاج مخالفت با اطلاقات در مثل این حکم و ... تقویت می‌نمایند مسلک شهید ثانی (قدس سره) را در این مسئله؛ اگرچه احوط ترک استشهاد او است با وجود غیر و عدم توقف اثبات حق بر شهادت او (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۱۸).

۳. اصل اولی در مسئله

قبل از پرداختن به میزان دلالت مستندات موافقان و مخالفان شهادت زنازاده، شایسته است مقتضای قواعد اولیه مشخص شود، تا در فرض ناتمام بودن ادله به آن استناد شود. به نظر می‌رسد اقتضای عموماً و اطلاقات باب شهادت، پذیرش و جواز شهادت شخص متولد از زنا بوده و اعتقاد به مردود و ناپذیرفتنی بودن آن، به دلیل زاید احتیاج داشته باشد؛ چراکه عموماً از قبیل «وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق: ۲)، «وَ مِنْ أَظْلَمِ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۰)، و «وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳)، به عموم وضعی و اطلاق لفظی خود حکایت از وجوب شهادت دارند (نک: ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۸۰)، چه رسد به اینکه از جواز و پذیرش شهادت سخن به میان آید. اخبار باب نیز بر وجوب اظهار شهادت دلالت دارد. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً ... أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجَّهَ ظُلْمَةً مَدَّ الْبَصَرَ ... وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ أَمْرٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجَّهَهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ ... ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۸۱-۳۸۰)؛ کسی که شهادتی را مخفی کند (و به آن گواهی ندهد) ... روز قیامت وارد می‌شود، در حالی که چهره‌اش تاریک و سیاه است؛ تا آنجایی که چشم کار کند ... و اگر کسی به حق شهادت دهد تا حق مسلمانی را زنده کند، روز قیامت وارد محشر می‌شود، در حالی که چهره‌اش نورانی دیده می‌شود تا آنجایی که چشم می‌بیند ... حضرت در ادامه فرمودند: آیا نمی‌بینید که خداوند می‌فرماید: «و شهادت را برای خدا برپا دارید.

کلینی و دیگر محدثان امامی روایات دیگری نیز نقل کرده‌اند که در آنها از مؤمنان خواسته شده است برای رضای خدا اقامه شهادت کنند، اگرچه منجر به ورود زیان به خود آنها شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۷؛ ۳۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج: ۳؛ ۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج: ۶؛ ۲۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۲۷؛ ۳۱۲).

بنابراین، در فرض ناتمامیت ادله، اقتضای قواعد اولیه پذیرش شهادت شخص متولد از زنا است؛ زیرا در کتاب و سنت بر اهتمام‌ورزیدن به شهادت سفارش و تأکید شده و مستندات باب از این جهت اطلاق دارند؛ لذا با رد دلایل مشهور، مختار فقیهانی که به پذیرش شهادت زنازاده معتقدند خود به خود اثبات خواهد شد. همچنین، بسیاری از فقیهان موافق قول مشهور نیز اذعان کرده‌اند که در فرض نبود ادله قطعی، مقتضای اخذ به ظواهر آیات، پذیرش شهادت زنازاده است (نک: سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۰۱). یکی از فقهای معاصر در این زمینه چنین می‌نگارد: «إن مقتضی الكتاب والسنة هو قبول شهادته، لانسلاکة فی عداد المسلم المؤمن العادل، و لا یعدل عنهما إلاّ بدلیل قاطع کما هو سیرتنا فی تخصیص الكتاب والسنة القطعیة» (سبحانی، ۱۴۱۸، ج: ۲؛ ۳۱۵). با عنایت به مقدمات فوق، در ادامه پس از برشمردن مستندات قول مشهور به نقد و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۴. ارزیابی ادله و مستندات

چنان‌که در ضمن بیان اقوال مشخص شد، مشهور فقیهان امامی در اثبات مدعای خویش به ادله مختلفی، اعم از ادله نقلی و لبی، استناد جسته‌اند که شایسته است در این مقام تحلیل و ارزیابی شود و عیارشان در سنجه فقاقت مشخص گردد. گفتیم که دلیل اصلی موجود در مسئله روایاتی است که مبنای فتوای مشهور قرار گرفته است. این روایات چند نوع‌اند؛ برخی از آنها صراحتاً از قبول شهادت زنازاده منع کرده‌اند و برخی دیگر به فحوای خود دلالت بر آن دارند.

۴.۱. حدیث شر الثلاثة

در برخی از جوامع حدیثی امامیه و اهل سنت، از قول پیامبر اکرم (ص) و برخی از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است که: «ولد الزنا شر الثلاثة» (صدوق، ۱۳۸۶، ج: ۲؛ ۵۶۴؛ احسائی، ۱۴۰۵، ج: ۳؛ ۵۳۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج: ۱۷؛ ۴۳۲؛ بیهقی، ۱۴۲۱، ج: ۱۰؛ ۵۷، ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج: ۲؛ ۳۱۱)؛ «ولد الزنا از زانی و زانیه بدتر است». برخی از فقیهان امامی با توجه به مدلول روایت مزبور چنین استدلال کرده‌اند که چون

شهادت زانی و زانیه پذیرفته نمی‌شود، بنابراین، به طریق اولویت به شهادت فرد متولد از زنا نیز ترتیب اثر داده نمی‌شود (نک: حلی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۵۰۳).

در نقد این روایت و روایات مشابه دیگری که برخی از فقیهان بدان استناد کرده‌اند، باید گفت این قبیل اخبار حتی از ناحیه موافقان قول مشهور نیز، چه از جهت سند و چه از حیث دلالت، نقد شده است، مثلاً سید مرتضی این قبیل روایات را اخبار آحادی دانسته است که نمی‌توان بدانها اعتماد کرد؛ چه اینکه مفاد آنها با ظواهر قرآنی نیز سازگاری ندارد (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۰۲). نیک روشن است که مفاد اخبار مزبور با آیاتی از قبیل «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) مخالف است. لذا شایسته نیست عواقب عمل سوء والدین به خود شخص نیز سرایت کند، زیرا این عمل ظلم است، و ظلم در حق خداوند متعال محال است: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹). چنین استدلالی موافقت برخی از فقهای امامی را در پی داشته است (نک: فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۶؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۳۱).

شهادت مرتکبان زنا، پس از توبه مسموع و مقبول افتاده و به آن ترتیب اثر داده می‌شود؛ چگونه ممکن است شهادت شخصی که هیچ تأثیری در تحقق عمل حرام نداشته است به طور مطلق مردود و ناپذیرفتنی باشد؟ واضح است که التزام به چنین چیزی مخالف عدل الهی است و با اولیات آموزه‌های اسلامی نیز همخوانی ندارد؛ زیرا اگر قرار باشد به سبب عمل زنا مرد و زنی، فرزندشان از برخی حقوق خود محروم باشد، مفهومی این است که گناه والدین به فرزندشان سرایت پیدا کرده و او باید بار گناه والدین خود را بر دوش گیرد.

برخی از اندیشوران نیز در نقد خبر مزبور به سبب صدور آن اشاره کرده و بدین قبیل روایات به نحو قضایای خارجی نگریسته‌اند. مثلاً گفته‌اند شخصی از منافقان، پیامبر گرامی اسلام را آزار و اذیت و هجو می‌کرد؛ به پیامبر (ص) خبر داده شد که وی افزون بر ارتکاب چنین فعلی، متولد از زنا نیز هست. در این هنگام پیامبر فرمودند: «وی پلیدترین فرد از بین آن سه نفر است» («و قیل) ان أبأغره الجمحی کان یهجو رسول الله صلی الله علیه و آله فذكر عند النبی صلی الله علیه و آله ما یقوله و قیل فیه انه ولد زنیة فقال علیه السلام ولد الزنا شرّ التلثة» (نک: بیهقی، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۵۷؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۶).

بنابراین، شرارت وی از حیث زنازاده‌بودنش نیست، بلکه به سبب عملی است که از وی صادر شده و غفلت از جنبه صدور روایت موجب برداشت‌های ناروا در قرون بعدی شده است.

۲.۴. روایات خاص باب

در کتب روایی امامیه، احادیثی وارد شده است که صریحاً از پذیرش شهادت زنازاده منع کرده‌اند. مثلاً محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ وُلْدِ الزَّانَا» (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۷۵). مضمون این روایت در روایات دیگری نیز تکرار شده است؛ مثلاً ابوبصیر می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَهَادَةِ وُلْدِ الزَّانَا تَجُوزُ فَقَالَ: لَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۴۴). به نظر می‌رسد در بررسی و تحلیل این روایات باید چند نکته را مد نظر قرار داد:

۱. برخی از فقیهان رجالی در بررسی‌های سندى خود تصریح کرده‌اند که بعضی از احادیث مزبور ضعف سندى دارد (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۱۰؛ همو، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۸۶). هرچند شماری از فقیهان بسیاری از اخبار باب را عاری از اشکال سندى یافته‌اند (نک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱: ۱۳۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۴۷۶). اما عاملی جبعی (شهید ثانی) فقط سند یکی از روایات مزبور، یعنی روایت حلبی از امام صادق علیه السلام را خالی از اشکال یافته و در عین حال در دلالت همین روایت نیز مناقشه کرده است، زیرا در خبر مزبور شهادت عبد نامقبول شمرده شده است: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ وُلْدِ الزَّانَا فَقَالَ لَا وَ لَا عَيْدٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۴۶)، حال آنکه در بین امامیه معروف است که شهادت عبد پذیرفته می‌شود (نک: عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۲۲). نظر عاملی جبعی (شهید ثانی) در باب وضعیت اخبار باب، موافقت ملامحسن فیض را نیز در پی داشته است: «المشهور عدم قبول شهادة ولد الزنا للنصوص؛ و هی غیر معتبرة السند؛ الا الصحيح السابق» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۲).

مدلول برخی روایات در تعارض با اخبار فوق قرار می‌گیرد. علی بن جعفر از برادرش نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «سَأَلْتُهُ عَنْ وُلْدِ الزَّانَا هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟ قَالَ نَعَمْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ لَا يَوْمٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۷۶)؛ اما شاید به جهت ضعف سند و اختلاف در ضبط برخی از این روایات (نک:

نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۱۲۰)، فقیهانی مانند عاملی جبعی این قبیل اخبار را مبنای فتوای خود قرار نداده و علت روی گردانی خود از مختار مشهور را عمومات ادله قبول شهادت عادل قرار داده‌اند: «و وجه العدول واضح؛ فإن عموم الأدلة من الكتاب والسنة على قبول شهادة العدل ظاهراً يتناول ولد الزنا» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۲۴). البته خویی معتقد است حتی در فرض قبول صحت سندی روایت، باید آن را حمل بر تقیه کرد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱: ۱۳۵)، اما به نظر می‌رسد ترجیح به موافقت با کتاب، مقدم بر مرجح مخالفت عامه بوده و در فرض تمامیت سند احادیث و انحصار امر در ترجیح، روایتی که موافق با اطلاعات کتاب مبنی بر نفوذ شهادت شخص عادل است مقدم خواهد شد.

۲. به نظر می‌رسد فارغ از پذیرش و رد اخبار باب، روایاتی که به نوعی بر محرومیت و محدودیت شخص متولد از زنا دلالت می‌کند، با برخی اصول عقلی و نقلی مسلم نیز در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا اولاً؛ در ارزیابی و تحلیل عقلانی این پرسش مطرح است که از چه جهت فرزند متولد از زنا، که به طور کلی هیچ‌گونه نقش و اراده و اختیاری در عمل شنیع نداشته است، باید از شهادت محروم باشد، حال آنکه این محدودیت برای مرتکبان زنا وجود نداشته و ایشان می‌توانند پس از توبه، مثل سایر اشخاص از حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند! ثانیاً؛ مراجعه به محکومات و مسلمات نقلی نیز چنین چیزی را برنمی‌تابد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴). مفاد آیه، که بیانگر اصلی عقلایی بوده و برخی تحت عنوان قاعده «وزر» از آن یاد کرده‌اند و طبق نظر استوار برخی از اندیشوران مسلمان از پایه‌ها و اصول اعتقادات اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۲۴)، جز این نیست که عواقب سوء رفتار هرکسی باید متوجه خود شخص شود و عملکرد ناروای دیگری نباید موجب ایجاد محدودیت برای فرد دیگری شود.

مطابق نظر استوار برخی از اندیشوران اسلامی، «وزر» به معنای مطلق بار است و هر گونه ثقل و سنگینی را شامل می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۷: ۲۰۵)؛ بنابراین به‌کاربردن آن در خصوص گناه نیز از این جهت است که گنهکار با ارتکاب گناه بار سنگینی به گردن خود وارد می‌کند، اما این واژه در غیرگناه نیز به کار می‌رود (نک: قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۰۵).

همچنین، به نظر می‌رسد چون مستندات قاعده وزر صرفاً به ادله نقلی محدود نمی‌شود و حکم قطعی عقل نیز پشتوانه آن است، از این جهت تخصیص‌ناپذیر است و تقییدپذیر نیست؛ زیرا

گفته شده است که احکام عقلی تخصیص‌ناپذیرند: «الأحكام العقلية لاتخصّص و لاتقيد؛ بل هی تابعة وجوداً و عدماً لثبوت موضوعها و عدمه» (فیاض، ۱۴۲۸، ج ۴: ۴۰۱)؛ لذا اگر مثلاً اثبات شود که اعانت بر اثم و عدوان عقلاً قبیح است، دیگر در هیچ جا تخصیص‌پذیر نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۶). بنابراین، قاعده و اصل مزبور که مستفاد از ادله قطعیه عقلی و نقلی است، بسان معیار و ترازویی برای نقد مدلول و محتوای اخبار است و روایات مخالف با آن از حیث اعتبار ساقط خواهد شد.

برخی از اندیشوران اهل سنت نیز به قبح عقلی محرومیت فرد متولد از زنا در برخی امور، مانند شهادت، عنایت داشته و ضمن استناد به آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، چنین استدلال کرده‌اند که: ۱. زنازاده در فرض مسئله مرتکب فعل قبیحی نشده است؛ ۲. شخص زانی هر گاه توبه کند شهادتش مقبول می‌افتد و او همان کسی است که فعل قبیح را مرتکب شده است؛ پس شهادت شخصی که در این امر هیچ نقشی نداشته است باید به طریق اولویت پذیرفته شود، در غیر این صورت ظلم در حق وی روا داشته شده و رواداشت چنین چیزی در حق خداوند عادل محال خواهد بود (ابن‌قدمه، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۲۶۳).

از منظر برخی فقیهان، در صورت ناسازگار بودن مفاد روایتی با عدالت، آن روایت حجیت خود را از دست می‌دهد. نمونه آن روایاتی است که حیلۀ را در ربا تجویز می‌کنند. برخی از این روایات اگرچه از نظر بررسی سندی، حجت و معتبرند، اما برخی از فقیهان با این استدلال که مفاد این روایات با عدالت سازگار نیست، آن را در فقه استنادناپذیر دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۵۳۱). پاره‌ای از فقیهان در مواجهه با مضمون برخی روایات باب، که زنازاده را شرورتر از کلب و خنزیر معرفی کرده و نسبت‌های نامناسب و ناروای دیگری نیز به ایشان می‌دهد (نک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۸۵؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۱۱)، اگرچه نتایج بررسی سندی برخی از اندیشوران حکایت از اعتبار سندی این قبیل روایات داشته باشد (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۹۶) این‌گونه اخبار را خلاف مسلمات کتاب، سنت، عقل و اجماع عدلیه مبنی بر عدالت خدا دانسته و به آیه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» استناد جسته‌اند. ایشان معتقدند در مواجهه با این‌گونه روایات، همچنین می‌توان آنها را بر قضیه خارجی غالبی حمل کرد؛ با این توضیح که عادتاً چنین است که زنازاده از طریق حق

منحرف شده و به بیراهه کشیده می‌شود. بنابراین، با چنین استظهاری، این قبیل روایات نمی‌تواند در فرض بحث دلالتی بر نافذنبودن شهادت شخص مزبور در صورت احراز عدالت وی داشته باشد (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۰۸).

به نظر می‌رسد می‌توان با تعمیم استدلال مزبور به سایر اخبار باب، میزان انطباق احکام با عدالت و ظالمانه‌نبودن آنها را در قالب مخصص لبی در استنباط فقهی به کار گرفت و با محور قراردادن عدل یا ظلم، استنباط فقهی را با محک آن سنجید. در این صورت در مواردی از قبیل فرض مسئله، لسان ادله را باید منصرف از مواردی دانست که عدالت زنازاده احراز شده است.^۱

۳.۴. کفر زنازاده

برخی از فقیهان پیشین در اثبات مختار خود مبنی بر نپذیرفتن شهادت زنازاده، به کفر وی تمسک جستند. ابن‌ادریس در این زمینه معتقد است: «و لایجوز شهادة ولد الزنا؛ لآنه عند أصحابنا

۱. مطابق آموزه‌های عدلیه که به حسن و قبح ذاتی افعال معتقدند، اگرچه ملاک‌های احکام شرعی نسبت به جزئیات امور عبادی و برخی از احکام غیرعبادی قابلیت کشف قطعی ندارند، اما مصلحت پاره‌ای دیگر از احکام، خاصه احکامی که متضمن امور اجتماعی است، برای عقل سلیم جمعی آدمیان که دور از نفسانیات و انجماد و آگاه به زمینه‌های تشریح‌اند، کشف‌شدنی و دست‌یافتنی است و می‌شود گفت این قبیل احکام دارای اسرار پنهانی و درک‌ناشدنی برای آدمیان نیستند؛ و با لحاظ قدرت عقل بر فهم مناسبات این قبیل احکام است که در کثیری از مستندات نقلی به علت‌های ارتكازی و قابل درک آنان اشارت رفته است؛ مثلاً در وجه قانون‌گذاری قصاص، پروردگار حکیم آن را مایه حیات جامعه قلمداد کرده و ثبوت چنین حیاتی را نزد عقلا آشکار شمرده و خطاب به ایشان بیان کرده است: «و لَکُمُ فِی الْقِصَاصِ حَیَاةٌ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ» (بقره: ۷۹)؛ یا اینکه در روایت اسحاق بن عمار از امام پنجم (ع) وارد شده است که: «فردی بخشی از گوش دیگری را برید. برای داوری نزد امیرالمؤمنین (ع) آورده شد. ایشان حکم به قصاص از شخص خاطی فرمودند؛ لکن وی قسمت قطع‌شده را به محل خود چسباند و بهبود یافت. بزه‌دیده دوباره نزد حضرت رفت و مطالبه قصاص کرد. امام (ع) برای مرتبه دوم نیز امر فرمودند تا جانی قصاص شود و بخش بریده از گوشش دفن گردد و فرمودند: «إِنَّمَا یَکُونُ الْقِصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۸۵)؛ «تشریح قصاص از جانب خداوند حکیم به سبب زشتی و نقیصی است که بر بزه‌دیده وارد آمده است». به اعتقاد پاهای از فقها، این سنخ تعلیل‌ها که در احکام بسیار تکرار شده و بسامد چشمگیری دارد و نیز ارتکازات موجود در کنار این احکام، در جایگاه استنباط حکم، به مثابه قرینه‌ای متصل نقش شایانی در توسعه و ضیق مدلول ادله دارد، بلکه می‌توان گفت گاه اصولاً احکام شرعی از نظر حدوث و بقا دایر مدار آنها است (نک: منتظری، ۱۴۲۹: ۳۲؛ مرعی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۴۰).

کافر» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲)؛ «شهادت زنازاده پذیرفته نمی‌شود. زیرا وی نزد امامیه کافر محسوب می‌شود (و شهادت کافر مطلقاً پذیرفته نیست)». فاضل آبی در کشف الرموز قول به کفر زنازاده را به اکثر اصحاب نسبت داده است (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲۴).

اما به نظر می‌رسد هر دو ادعا مناقشه‌پذیر است؛ یعنی نه می‌توان ادعا کرد که زنازاده کافر است و نه می‌توان چنین دیدگاهی را به معظم امامیه نسبت داد؛ چه اینکه بسیاری از فقیهان امامیه این نظر را برتبابیده و آن را برخلاف اصول مذهب دانسته‌اند (نک: معرفت، بی‌تا: ۲۹۹). از باب نمونه، شُبَّر معتقد است قول به کفر زنازاده با قانون عدل منطبق نیست. زیرا اگر وی در افعالش مختار است، در صورت انجام دادن طاعات و عبادات مستحق ثواب خواهد بود و اگر در افعالش مختار نیست، تعذیب وی جور و ظلم خواهد بود؛ حال آنکه رواداشتن ظلم به بندگان در حق خداوند محال است (شبر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۴). برخی دیگر از فقیهان نیز نپذیرفتن اسلام زنازاده را در تباین با قول خداوند در آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۱۵).

همچنین، انصاری قول به اسلام و طهارت زنازاده را به مشهور امامیه نسبت داده است: «المشهور بین أصحابنا (طهارة ولد الزنا و إسلامه؛ لأصالة الطهارة و أصالة الإسلام» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۵۵). نجفی نیز دیدگاه مخالف را به وصف ندرت و شدوذ تعبیر کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۶۸). بسیاری از فقیهان نیز یادآور شده‌اند که آنچه در صدق عنوان «مسلم» بر افراد شرط است چیزی جز اقرار به شهادتین نیست (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۹۴؛ صدر، ۱۴۰۳: ۳۱۸)؛ بنابراین، زنازاده نیز در فرض اقرار به شهادتین در سلک مسلمانان درمی‌آید (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۱۵).

۴.۴. اجماع

بسیاری از فقیهان اجماع را نیز در زمره مستندات خویش قرار داده‌اند (نک: ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۴۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۵۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۱۶). سید مرتضی علم‌الهدی در این باب گفته است: «و مما انفردت به الإمامية: القول بأن شهادة ولد الزنا لا تقبل و إن كان علی ظاهر العدالة ... دلیلنا علی ذلك: إجماع الطائفة علیه» (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۰۱). اما به نظر می‌رسد استناد به اجماع در فرض مسئله، هم از

جهت صغرا و هم از ناحیه کبرا، محل تردید باشد؛ زیرا اولاً با وجود مخالفت شیخ طوسی، عاملی جمعی (شهید ثانی) و برخی از فقهای دیگر، انعقاد اجماع با تردید جدی مواجه خواهد بود؛ مگر اینکه گفته شود خروج و مخالفت فرد معلوم‌النسب مضر و محل به تحقق اجماع نیست؛ اگرچه حتی با پذیرش مطلب فوق و قبول تحقق اجماع، با محذور دیگری مواجه خواهیم شد و آن اینکه به دلیل مدرکی یا دست‌کم احتمال مدرکی‌بودن (وجود روایات موجود در مسئله)، کاشفیت اجماع به‌شدت محل تردید خواهد بود؛ زیرا چنان‌که اصولیان گفته‌اند حجیت اجماع به واسطه کشف قول معصوم علیه السلام است و چون مستند اجماع مدرکی مشخص است، فقیه می‌تواند با مراجعه به دلیل، اعتبارش را بسنجد و طبق آن فتوا دهد. ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و جز آن اعتبار دیگری ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۶۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۰۸).

نتیجه

آنچنان‌که جست‌وجو در میراث مکتوب فقهی نشان می‌دهد، مواضع فقیهان در باب رد یا قبول شهادت فرزند نامشروع ذیل دو دسته کلی می‌گنجد؛ مشهور ایشان قائل به نپذیرفتن شهادت چنین شخصی شده و حتی تصریح کرده‌اند که در صورت احراز عدالت نیز شهادت وی مسموع نخواهد بود؛ در مقابل، شواذی از فقها دیدگاه مشهور را برنتابیده و تبعیض مذکور را فاقد وجهت دانسته‌اند. مهم‌ترین مستندات مشهور روایاتی است که به طور عام و خاص در این زمینه وارد شده است، البته استناد به کفر زنازاده و همچنین ادعای اقامه اجماع نیز در کلمات بسیاری از فقیهان دیده می‌شود. در مقابل، مطابق دستاوردهای پژوهش حاضر، حتی اگر از سند روایات چشم‌پوشی، و آنها را تلقی به قبول کنیم، اما در هر حال نمی‌توان مدلول این‌گونه اخبار را تأیید کرد، چه اینکه نیک روشن است که مفاد اخبار مزبور با مسلمات آموزه‌های دینی و حکم قطعی عقل مخالف است و لذا شایسته نیست عواقب عمل سوء والدین به خود شخص نیز سرایت کند؛ چه اینکه این عمل ظلم است و ظلم در حق خداوند متعال محال است؛ خاصه از این جهت که این محدودیت برای مرتکبان اصلی عمل شنیع وجود نداشته و ایشان می‌توانند پس از توبه، مثل سایر اشخاص از حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند؛ البته می‌توان به این‌گونه اخبار به نحو قضایای خارجیه نیز نگریست که با چنین استظهاری، این قبیل روایات نمی‌توانند در فرض بحث، دلالتی

بر نافذنیودن شهادت فرزند نامشروع داشته باشند؛ اما چیزی که در هر حال از تتبع در مستندات فقهی استنباط می‌شود این است که با ناتمام‌بودن ادله استنادی مشهور، مقتضای عمومات و اطلاعات باب شهادت، پذیرش و مقبولیت شهادت فرزند نامشروع بوده و اعتقاد به مردود و ناپذیرفتی‌بودن آن، فاقد وجاهت شرعی است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن براج، عبد العزیز بن نحیر (۱۴۰۶)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *مسند احمد*، بیروت: دار الفکر.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن قدامه، أبو محمد عبد الله بن أحمد (۱۴۰۵)، *المغنی*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة.
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، *عوالی اللئالی العزیزیة*، قم: دار سید الشهداء للنشر، الطبعة الاولى.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵)، *کتاب الطهارة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷)، *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ دوم.
- بجنوردی، حسن (۱۴۱۸)، *منتهی الاصول*، قم: بصیرتی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.

- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶)، جامع المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ دوم.
- بیهقی، حافظ ابو بکر احمد بن حسین بن علی (۱۴۲۱)، سنن کبری، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، الطبعة الاولى.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵)، القضاء فی الفقه الإسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام، قم: مؤسسه امام صادق ﷺ، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۳)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- حلّی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: اسماعیلیان، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵)، جامع المدارک، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خوئی، ابو القاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، الطبعة الاولى.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق ﷺ، قم: مدرسه امام صادق ﷺ، چاپ اول.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹)، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الاولى.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸)، نظام القضاء والشهادة، قم: مؤسسه امام صادق ﷺ، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار، الطبعة الرابعة.
- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- شبر، سید عبدالله (۱۳۷۱)، مصابیح الأنوار، قم: مکتبه بصیرتی.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۳)، الفتاوی الواضحة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثامنة.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، الطبعة الثانية.

- (۱۳۸۶)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- (۱۴۰۳)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰)، *المؤتلف*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، الطبعة الاولى.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، بیروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- (۱۴۰۷)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- (۱۳۸۷)، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران: المكتبة المرتضوية، چاپ سوم.
- (۱۴۰۷)، *تهذيب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الرابعة.
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، *الروضه البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم: داوری، چاپ اول.
- (۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، الطبعة الاولى.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷)، *كشف الرموز في شرح مختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰)، *دراسات في الأصول*، قم: مرکز فقه الائمة اطهار علیهم السلام.
- (۱۴۲۰)، *تفصيل الشريعة: القضاء والشهادات*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴)، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، *كشف اللثام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- فیاض حسین عاملی، حسن محمد (۱۴۲۸)، *شرح الحلقة الثالثة*، بیروت: دار التراث، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)، *مفاتيح الشرائع*، قم: کتابخانه مرعشی.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی، الطبعة الاولى.
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.

- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
- _____ (۱۴۰۸)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، *مرآة العقول*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۶)، *ملاد الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷)، *دیدگاه‌های نو در حقوق*، تهران: میزان، چاپ دوم.
- مشکینی اردبیلی، علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا: بی نا.
- معرفت، محمدهادی (بی تا)، *تعليق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء*، قم: چاپخانه مهر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۲۷)، *دائرةالمعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، چاپ اول.
- منتظری، حسین علی (۱۴۲۹)، *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، قم: ارغوان دانش، چاپ اول.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲)، *القضاء والشهادات*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵)، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۱)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵)، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ و دیگران (۱۴۲۶)، *فرهنگ فقه*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، چاپ اول.